

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۱ سپتمبر ۲۰۲۲

در جامعه ما تشویق وجود ندارد اما تا دل مان بخواهد تنبیه هست!

در جامعه ما ایران، تشویق وجود نداشته و ندارد اما تا دل مان بخواهد در خانواده و مدارس و جامعه تنبیه هست! در واقع تنبیه نه تنها هرگز نمی تواند نتایج دل خواه را فراهم کند، بلکه فرد را عقده ای و خشونت طلب و یا گاهی عقب مانده بار می آورد. زیرا به طور کلی چنین روشی منفی و مخرب است و به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی آسیب های مخربی به کودک می رساند. این روش به کودک آموزش نمی دهد، بلکه امر و نهی می کند که چه کاری را نباید انجام دهد. اما نمی آموزد که چگونه باید رفتار کند.

همه والدین در مورد تنبیه کودک، عقاید شخصی مخصوصی دارند. چه آن هایی که آن را می پذیرند و یا این که رد می کنند. به نادرست از تنبیه و بخورد عامرانه به عنوان یک روش «تربیتی و آموزشی مناسب» برای کودکان شان استفاده می کنند.

وقتی تنبیه جای رفتار یاد دادن و آموزش منطقی و شایسته انسانی را می گیرد، کودک نمی داند رفتار ناپسندش را با چه رفتاری جایگزین کند. به علاوه تنبیه نه تنها کودک را مطیع و ترسو بار می آورد، بلکه او را خشن و پرخاشگر می کند و چه بسا آینده او را تباه می سازد. چون وقتی از یک تنبیه به دفعات زیاد استفاده شود، کودک را عاصی بار می آورد. تنبیه بدنی آثار منفی در کودک دارد و به همین دلیل نباید از آن استفاده کرد. برخی از آثار منفی تنبیه بدنی، در ذهن بچه این موضوع را می کارد که «من کسی نیستم و لیاقت هیچ چیز را هم ندارم.» به این ترتیب، این موضوعات در روند تفکری و ذهن طفل ایجاد شده و خود را پایین تر از دیگران می پندارد. زیر مکررا در حین تنبیه، این جملات را از دهان والدین خود شنیده است.

در تفکر چنین بچه ای و نوجوانی، به جای آگاهی، لجبازی در ذهن او شکل می گیرد و باعث می شود بر منفی کاری خود بیافزاید.

همچنین تنبیه بدنی به هر شکلی که باشد قطعاً بین والدین و فرزندان شان فاصله و دیوار ایجاد شود. این طبیعت انسان است و والدین باید بدانند تاثیر انضباطی تنبیه بدنی، سطحی و موقتی است اما همین روش بین بچه و والدین کینه توزی به وجود می آورد. بنابراین برای ایجاد یک پیوند دائمی و ماندگار با فرزندان باید در کنار آموزش نظم و انضباط، باید گذاشته شود.

تنبیه بدنی ایجاد ترس می کند و برای همیشه بین والدین و فرزندان فاصله می اندازد. بسیاری از والدین اغلب به یاد نمی آورند که خودشان در دوران کودکی تا چه اندازه از تنبیه شدن متنفر بوده اند. شیوه های مثبت و متعددی برای نزدیک

شدن به کودک و یادآوری اشتباهاتی که مرتکب شده وجود دارد. کتک زدن کودک، هیچ مشکلی را حل نمی‌کند اما آینده او را تباہ می‌سازد.

تنبیه بدنی از بسیاری جهات می‌تواند خطرناک باشد، مثلاً اگر در حالت خشم او را تنبیه می‌کنید ممکن است او آسیب‌های جدی ببیند و تمام عمرش او را آزار دهد. به‌خصوص ضربه زدن به نقاط ظریفی از صورت مانند چشم و گوش خیلی خطرناک است. بعضی از کودکان در اثر تنبیه بدنی، دچار آسیب‌دیدگی اعصاب شده و شاید هم فلج شوند و یا جان خود را از دست بدهد.

اعمال خشنونتی رفتار کودک را بدتر می‌کند نه بهتر و نه اصلاح.

کودکی که تنبیه فیزیکی می‌شود حس بدی پیدا می‌کند و در نتیجه رفتاری بد از خود بروز می‌دهد و این چرخه در زندگی او ادامه پیدا می‌کند.

تنبیه بدنی باعث باعث ایجاد احساس خصومت و سرکشی در کودک می‌شود. همچنین تنبیه آموزش بدی به کودک می‌دهد و کودک به این نتیجه می‌رسد که وقتی از دست کسی ناراحت است، بلافاصله می‌تواند او را کتک بزند. از جمله خواهر و برادرهای کوچکتر از خود را کتک بزند و آزار دهد.

باید رفتارهای مناسب کودک را به روی او بیاوریم و نشان دهیم متوجه آن‌ها شده‌ایم. وقتی کودک شاهد رضایت بزرگترها از رفتار مناسبش شود، آن را ادامه می‌دهد. هم‌زمان اگر کودک رفتار نامناسبی داشت، باید در درجه اول او را متوجه‌کرد که رفتارش به‌چه دلیل مناسب نیست. اگر رفتار ناهنجاری کودک ادامه داشت بهتر است او را به روان‌پزشک برد.

هرگز نباید کودک را از نیازهای اولیه مثل غذای اصلی یا پوشاک و بهداشت محروم یا از خانه بیرون کرد و یا او را در اتاقی زندانی کرد.

مهم‌تر از همه، تنبیه بدنی کودک کاری غیرانسانی، غیراصولی و مصداق کودک‌آزاری است و شیوه درستی در تربیت محسوب نمی‌شود. گذشته از غیرانسانی بودن، تنبیه بدنی تأثیر سوء زیادی در زندگی بچه دارد.

وقتی والدین با تنبیه بدنی و ایجاد درد و ترس در کودک سعی می‌کنند او را از انجام کار اشتباهی نهی کنند، آنچه کودک درک می‌کند، این است که زورگویی و پرخاشگری و کتک‌زدن مهم‌تر و درست‌تر است. از سوی دیگر، چون کودک از بزرگترها الگوبرداری می‌کند، سعی می‌کند برای وادار کردن کودکان کوچکتر یا هم‌سن خود، از زور بازویش استفاده کند. در واقع ذهن کودک دچار دوگانگی می‌شود که پس اگر این کار درست نیست چرا پدر و مادر مرا می‌زنند؟ همین کودک فردا در جامعه به محض اختلاف با فرد دیگری، بدون آن‌که توجه داشته باشد حق با کیست، درگیر می‌شود و حتی ممکن است مرتکب جرایم سنگین‌تری مثل قتل شود.

کودکانی که تنبیه بدنی می‌شوند، از حل منطقی مشکلات خود برنمی‌آید. او همواره دچار درد و ترس و اضطراب است و قادر نیست مشکلی را کند. او در آینده نیز به جای حل مسئله، دچار حالت‌های اضطرابی و خشنونت می‌شود. به‌علاوه والدینی که بچه خود را کتک می‌زنند، در ذهن کودک بی‌اعتبار می‌شوند.

کشف شخصیت و خلق و خوی کودک و توانایی‌هایش، یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های تربیتی مناسب کودکان است که سبب شناسایی بهتر استعدادها و تمایلات کودکان نیز می‌شود.

برخوردهای تربیتی والدین شامل تشویق و تنبیه، در ساخت شخصیت حال و آینده فرزندان بسیار تعیین کننده و مهم است؛ به‌طوری که محبت والدین به فرزندان موجب ایجاد احساس آرامش کودکان و برقراری ارتباط بهتر کودک با والدین می‌شود و در مقابل، به کار بردن خشنونت بدنی و کلامی باعث تخریب و تحقیر شخصیت کودکان خواهد شد.

هدف از تربیت کودکان، باید آموزش احترام گذاشتن متقابل به آن‌ها و آماده کردن آن‌ها برای شناخت روابط و مناسبات و قوانین اجتماعی و انسانی باشد، شخصیتی در کودکان شکل می‌گیرد که برآیند و ماحصل آن موفقیت در شئون مختلف فردی و جمعی بوده و در ایجاد یک ارتباط و تعامل مطلوب با دیگران باشد.

به گفته روان‌پزشکان، واژه‌هایی مانند تحقیر، سرزنش، ملامت، تهدید، مقایسه، توهین و تنبیه‌های شخصی و بدنی از مخرب‌ترین واژه‌های تربیتی هستند. توصیه آن‌ها، به والدین این است که واژه‌های عاطفی را باید به‌جای واژه‌های انضباطی به‌کار ببرند و فضا را با واژه‌های عاطفی هماهنگ کنند.

همه ما انسان‌ها نیازمند توجه هستیم. وقتی فرزندان ببینند مورد توجه قرار گرفتند؛ این مورد توجه قرار گرفتن نه این‌که مدام بچه‌ها را بغل کرده و ببوسند و با این ویژگی‌ها و صفات اسم ببرند؛ بلکه وقتی فرزندشان نقاشی کشیده، یا چیزی را خلق کرده، آن‌ها برای دست ساخته و حاصل فکر فرزند خود ارزش قائل شوند؛ آن‌ها را به در و دیوار خانه نصب کنند؛ تا کودک بداند که کارش تو برای والدینش بالاترین ارزش را دارد.

در مدارس نیز بسیاری از معلمان از تحقیر و خشونت استفاده می‌کنند و شاگردان خود را کتک می‌زنند. آن‌ها، شخصیت دانش‌آموز را تحقیر و سرزنش و در واقع ترور می‌کنند؛ طبیعتاً این تنبیه باید ممنوع باشد.

متأسفانه وقتی معلمان می‌خواهند شاگرد خود را تنبیه کنند از واژه‌هایی مثل «تو لیاقت نداری!»، «شایستگی نداری!»، «تنبلی!»، «وکودن هستی!» و ... استفاده می‌کنند.

در حالی که تنبیه شخصی که شخصیت کودک در آن ترور می‌شود به مراتب شخصیت فرد را نابود می‌کند و موجب ایجاد یک حالت روانی در کودک می‌شود که در بزرگسالی کودک را دچار آسیب در رفتار، عملکرد و مناسبات با دیگران خواهد کرد.

بنابراین، یکی از اصولی که در مدارس ایران چه در گذشته و چه در حال حاضر، تحت عنوان صلابت و اقتدار معلم و مدیر مدرسه است. در اینجا دیگر اقتدار، صلابت و مدیریت عاطفی کارکردی ندارد و هرچه هست جز تنبیه و توهین و تحقیر چیز دیگری نیست. این‌ها همان آثار تخریبی دارد که تنبیه بدنی برای کودک دارد؛ حتی تنبیه انضباطی و کلامی این آسیب را به همراه دارد و شاید همه ما از انواع تنبیه‌ها و یا رفتارهای تنبیهی مخرب رنج برده و می‌بریم.

تربیت یک فعالیت آگاهانه بوده و مستلزم برنامه و هدف است. تا زمانی که انسان چشم از جهان می‌بندد نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق، عامدانه و آگاهانه‌ای است که نیازمند دخالت است؛ انسان موجودی است که با ناتوانی و گریه به دنیا می‌آید و پدر و مادر و اولیای مدارس با یک برنامه پرورشی، آموزشی، مدون، رسمی و کارشناسانه اقدام به تربیت کودکان می‌کنند.

اساساً هوش یک استعداد ذاتی است و نیاز نیست آن را پرورش داد. چرا که هوش تربیتی، کلامی، موسیقی، ارتباطی درون فردی و طبیعت‌گردی انواع هوش، استعدادها و همگانی هستند؛ فقط باید تربیت این هوش‌ها را از قوه به فعل در آورد. یعنی اگر تربیت و برنامه تربیتی در خانه و مدرسه نداشته باشیم این استعدادها هیچ وقت بلفعل نمی‌شوند. تربیت همانند کاشتن بذر و گل است. بذری را در دل زمین و گلی را در گلدان می‌کاریم و آبش می‌دهیم؛ آرام‌آرام می‌بینیم جوانه می‌زند تا زمانی که به تولید میوه و غنچه و گل برسد.

متأسفانه بسیاری از والدین و مربیان آموزشی و معلمان بر این گمان هستند که تنبیه هم مانند تشویق بخشی از فرایند تربیتی کودکان و دانش‌آموزان است. در صورتی که در روش‌های نوین تربیتی، جایی برای تنبیه وجود ندارد.

چه در سیستم آموزش و پرورش قبل انقلاب و چه بعد از انقلاب، شاهد گزارش‌هایی درباره تنبیه دانش‌آموزان در مدارس ایران هستیم. به ویژه در سال‌های اخیر و در حاکمیت جمهوری اسلامی، همواره صدای تنبیه و آسیب دیدن

دانش‌آموزان در جامعه شنیده می‌شود. البته آمار دقیقی از قربانیان تنبیه بدنی در مدارس ایران در دست نیست. اما شواهد نشان می‌دهند تنبیه فیزیکی دانش‌آموزان در مدارس رو به افزایش است.

ظاهراً مسئولان آموزشی خاطرنشان می‌کنند هرگونه تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدرسه ممنوع است، اما فیلم‌های پخش‌شده در اینترنت و گزارش‌های مربوط به آن چنین چیزی را نشان نمی‌دهند.

چندی پیش دکتر کمیل زاهدی تجربی، متخصص روان‌شناسی بالینی در مورد تنبیه کودکان به یک از رسانه‌های چاپ تهران، گفته است: «موضوع تنبیه و تشویق همیشه یکی از موضوعات مهم در روان‌شناسی رفتاری بوده است. نتایج سال‌ها پژوهش در این خصوص نشان می‌دهد برای شکل‌دهی رفتارهای درست، همیشه تشویق کردن بهتر از تنبیه است. یعنی وقتی بخواهیم رفتار مناسبی در فردی شکل بگیرد؛ مثلاً دانش‌آموزی خوب درس بخواند، اگر تشویق‌هایی را برای او در نظر بگیریم آن رفتار بسیار بهتر و بیش‌تر در او نهادینه خواهد شد.»

به‌گفته تجربی در روان‌شناسی، تنبیه فیزیکی اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شود. همچنین این‌گونه رفتارها و برخوردها مناسب هیچ انسانی نیست و هیچ فردی تحت هیچ شرایطی حق آسیب زدن به فرد دیگری را ندارد.

به گفته این روان‌شناس، تنبیه عوارض زیادی دارد. ضمن آن‌که تنبیه فقط شامل تنبیه کلامی یا توهین نیست. نخستین احساسی که تنبیه در فرد تنبیه‌شونده به وجود می‌آورد آن است که انبوهی از خشم در او ایجاد می‌کند. یعنی فرد پس از تنبیه دچار حس منفی بسیار زیادی می‌شود که همیشه درصدد جبران آن خواهد بود و اگر نتواند با شخص تنبیه‌کننده رفتار مشابهی داشته باشد آن را در ارتباط با شخص دیگری اعمال خواهد کرد.

موضوع مهم دیگر در مورد تنبیه آن است که به تدریج و با مرور زمان افزایش پیدا می‌کند. یعنی اگر یک بار به دانش‌آموزی سیلی زده شود، دفعه بعد باید به این تنبیه اضافه شود تا در او اثر داشته باشد. یعنی تنبیه نه تنها تأثیری ندارد؛ بلکه جنبه عکس هم دارد.

تجربی می‌گوید عارضه منفی دیگر تنبیه آن است که فقط در حضور و در واقع از ترس تنبیه‌گر جواب می‌دهد؛ یعنی وقتی ناظمی بچه‌ها را تهدید می‌کند که اگر در حیاط بدون یا شیطنت کنند آن‌ها را تنبیه می‌کند؛ بچه‌ها به محض رفتن ناظم، حتماً کاری را که دوست دارند انجام داد و مطابق میل خودشان رفتار خواهند کرد. به این ترتیب، دانش‌آموز و فرد تنبیه‌شونده چیزی را یاد نمی‌گیرد و آموزشی نمی‌بیند و متوجه اشتباه خود نخواهد شد.

در واقع تنبیه برای تنبیه‌گر تقویت‌کننده است. یعنی وقتی شخص تنبیه می‌شود، نه تنها سعی می‌کند دیگر آن را تکرار نکند بلکه همیشه مترصد آن است که در نبود شخص تنبیه‌کننده، آن کار را انجام دهد.

تجربی می‌گوید تنبیه به فرد تنبیه‌شونده هیچ‌گونه آموزشی نمی‌دهد. یعنی به او یاد نمی‌دهد چه کاری باید انجام دهد؛ بلکه با استفاده از این روش فقط به او اخطار داده می‌شود که چه کاری را نباید انجام دهد.

به این ترتیب، تنبیه حاوی هیچ رفتار جایگزینی نیست. بنابراین احتمال تکرار آن بسیار زیاد است. وقتی به کودک می‌گویند در حیاط مدرسه ندود به او گفته نمی‌شود پس اگر قرار است در زنگ تفریح ندود و شیطنت و بازی نکند، به جای آن چه کاری باید انجام دهد.

به این ترتیب، تنبیه‌کننده هم نتیجه می‌گیرد که هر بار با افزایش در تنبیه خود می‌تواند کاری کند که تنبیه‌شونده دیگر آن رفتار را تکرار نکند. این سیکل معیوب مدام تکرار خواهد شد و آسیب بسیار زیادی به کودکان و رشد شخصیتی آن‌ها وارد خواهد کرد.

رسانه‌های داخل ایران، همواره از گسترش برخی ناهنجاری‌ها از جمله فریب، تقلب، تظاهر، بی‌اعتمادی، ریا، خشونت، درگیری، تهمت، دروغ، حسادت، خودخواهی، زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، در جامعه خبر می‌دهند که مبین افول اخلاقی در جامعه است و این بیماری جدی هم گرفته نمی‌شود.

زندگی در جامعه بدون در نظر گرفتن اجتماع و مناسبات اجتماعی قابل تصور نیست و به همین دلیل انسان عصر حاضر، بدون ارتباط با دیگران قادر به برآوردن نیازهایش نخواهد شد و برای برقراری ارتباطی معقول و با در نظر گرفتن منافع طرفین، نیازمند داشتن روابط و مناسبات انسانی و عادلانه در جامعه است.

از سویی با توجه به این‌که امروزه اخلاق، گم‌شده در ایران است به تاکید کارشناسان اگر بخواهیم آسیب‌های اجتماعی از جامعه رخت بربندند باید اخلاق انسانی را در جامعه و آموزش و پرورش و قوانین و حاکمیت رواج دهیم زیرا جامعه بدون اخلاق راه به‌جایی نخواهد برد.

اگر دروغ‌گویی، ریا، تهمت و هزاران کج اخلاقی در جامعه رواج یابد آن جامعه دچار افول اخلاقی می‌شود و در مقابل اگر صداقت، شفافیت و احترام و ... از دغدغه‌های جامعه باشد، در این صورت اخلاق، امنیت و اعتماد در جامعه به‌وجود می‌آید.

اتفاقات و حوادثی که اصولاً در فضای حقیقی و مجازی جامعه از حاکمیت ظهور و بروز پیدا می‌کند نشان از وجود بد اخلاقی‌ها و به‌نوعی افول و سقوط اخلاق در جامعه دارد که مصداق آن را می‌توان در خشونت‌ها، درگیری‌ها، توهین، تهمت‌ها، ریا و دروغ، تجاوز به حریم خصوصی افراد عنوان کرد.

نتایج یک نظرسنجی انجام شده در سال ۱۳۹۴ در حوزه‌های اخلاقی جامعه ایران، نشان می‌دهد که به عنوان مثال در سال ۹۴ حدود ۸۰ درصد جامعه معتقد بودند که مردم ما خیلی زیاد دروغ می‌گویند.

بر اساس این نظرسنجی حدود ۷۰ درصد جامعه بر این باور بودند که گذشت در جامعه ما خیلی کم است و حدود ۷۰ درصد اذعان داشتند که تظاهر، ریا و دورویی در جامعه خیلی زیاد است که این‌ها کنش‌های اخلاقی است.

حدود ۷۰ درصد گفتند فریب و تقلب در جامعه بالاست و ۶۶ درصد حسادت و خودخواهی در جامعه را بالا می‌دانستند و این در حالی بود که حدود ۷۰ درصد معتقد بودند که وفای به عهد و انصاف در جامعه خیلی کم است.

اصولاً حوزه اخلاق در سه سطح اخلاق بین مردم، اخلاق بین مردم و مسئولان و دیگر اخلاق بین رسانه‌ها و مردم و مسئولان قابل تبیین دانست.

از سال ۱۳۵۸، ۶۰ میزان اعتماد مردم به مسئولان از میزان ۷۵ تا ۸۰ درصد به ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال ۱۳۷۳ رسیده است که بیانگر افول کنش‌های اخلاقی در جامعه ایران بین مردم و مسئولان و همچنین بین مردم و خودشان است.

بی‌تردید نبود انواع آزادی و عدالت در نظام اجتماعی موجب بی‌اخلاقی و به‌نوعی کج اخلاقی می‌شود زیرا اصل آزادی و عدالت به‌معنای فرصت‌های برابر است و عدالت توزیعی به‌منظور چرخش این فرصت‌هاست.

نتیجه عملکرد و تاثیر مدارس و سایر مراکز آموزشی بر کودکان و جوانان، آموزش خشونت و دروغ‌گویی و ریاکاری است.

نیروی انتظامی حکومت اسلامی در خیابان‌ها، رسماً و علناً به مردم به ویژه زنان را مورد تحقیر و بی‌حرمتی و سرکوب قرار می‌دهد. در زندان‌های حکومتی اسلامی، انواع و اقسام شکنجه‌ها در جریان است که گاهی زیر شکنجه به زندانی تجاوز می‌کنند و یا می‌کشند.

شهروندان معتقدند که تا وقتی فرهنگ و قوانین و ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایران، به‌طور کلی تغییر و ریشه‌ای نکند و حاکمیت خواست و منافع خودشان را انجام می‌دهند، خشونت و سرکوب در جامعه نیز بیش‌تر و بیش‌تر خواهد شد. این مسئله در سطح کلان و خرد از یک کارمند ساده تا یک مدیر و نماینده مجلس و وزیر و رهبر و همه رده‌های بالاتر سیاسی و نظامی دیده می‌شود که به دنبال منافع فردی و حاکمیت خود هستند. بنابراین، بی‌اخلاقی و خودمحوری و تحقیر و سرکوب و خشونت از بالا تا پایان جامعه ما در جریان است.

بر این اساس یک شهروند؛ یک کارمند عادی و یک مسئول و غیره وقتی می‌بینند که حاکمیت با تمام سران و مقامات و نهادهای سیاسی و نظامی فاسد و باندباز هستند چه کار باید بکند؟!

جامعه ما دست‌کم یک قرن گذشته، هموار هبا خشونت و سرکوب و سانسور دست به گریبان بوده است و در این یک قرن بخش آگاهانه و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب جامعه نظم موجود را عوض کنند با سرکوب و سانسور شدیدتری مواجه شدند و قربانیان زیادی دادند و هنوز هم می‌دهند. سیر حرکت و تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، هیچ نسخه‌ای به لحاظ محتوایی برای خانواده و جامعه به ویژه نیروی جوان ندارد.

در نظام حقوق شهروندی جامعه ما، هرگز همبستگی و اتحاد و آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی نهادینه نشده است و هیچ‌گاه هم خانواده و مدارس و جامعه و حاکمیت به دنبال تربیت چنین شهروندان آگاه و مشارکت‌جو نبوده‌اند. هر چه که تاکنون در جریان بوده زورگویی و تحقیر و توهین و سرکوب بوده است.

برای مثال، هر سال می‌شنویم و می‌خوانیم که چه‌قدر شلاق خورده‌اند، چه‌قدر زندانی و شکنجه شده‌اند و چه‌قدر اعدام شده‌اند.

در موارد زیادی ده‌ها دختر و پسر که در حین جشن فارغ‌التحصیلی و تولد و جشن دستگیر شده بودند به اتهام اختلاط و هنجار شکنی به ۹۹ ضربه شلاق تعزیری محکوم و در همان روز بدون تحقیقات مقدماتی در مورد وقوع جرم، قرار مجرمیت و کیفرخواست صادر، رسیدگی ماهیتی انجام، حکم تعزیر صادر و بلافاصله اجرا شده است.

مجازات‌های بدنی خشن، عمیقاً در فرهنگ سیاسی و اجتماعی و سیاسی حاکمیت ریشه دارد. وقتی اعدام بر سر زبان‌هاست دیگر شلاق و قطع دست و پا و انگشتان به راحتی برای عموم هضم می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، ۳۹ بار از شلاق (۳ تا ۱۰۰ ضربه) یاد شده است. در این قانون شلاق هم عرض با حبس و مجازات نقدی یکی از مجازات‌های اصلی است. شلاق در قانون مجازات اسلامی رتبه سوم را در مجازات‌های شدید بعد از اعدام و قطع عضو دارد. (ماده ۱۲۷) مجازات شلاق فقط به جرائمی خاص محدود نمی‌شود و انواع جرائم (از نوشیدن مشروبات الکلی تا روابط جنسی) را در بر می‌گیرد.

سه دسته نهاد مدافع جدی تنبیه بدنی هستند: نهادهای دینی، نهادهای نظامی و حکومت‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه. تنها وجه صدور حکم شلاق زهر چشم گرفتن و اعلام قدرت است چون اگر جریمه نقدی با جبران خسارت یا قصاص با عضو در برابر عضو یا نفس در برابر نفس توجیه می‌شود شلاق هیچ کدام از این توجیهات را ندارد. نهادهای دینی و نظامی و سیاسی تنها می‌خواهند نشان دهند که قدرتمند هستند و تخلف از دستورات آن‌ها هزینه بالایی دارد.

دهه‌هاست که در ایران امروز، حکومت و نهادهای نظامی و قضایی و دینی یک‌صدا مدافع انواع تنبیهات بدنی (اعدام، قطع عضو، شکنجه) هستند. کسانی که بیش‌ترین شلاق‌ها را در ایران می‌خورند جوانان، کارگران، زنان و اقلیت‌های مذهبی و ملی هستند. این چهار قشر واجد سه ویژگی مشترک هستند:

در عرف قضایی امروز دنیا شلاق دیگر یک مجازات تنبیهی نیست، بلکه مثل دیگر تنبیهات بدنی مصداق شکنجه است. (ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر) حکومت اسلامی این‌گونه قوانین را غربی و غیراسلامی و غیربومی معرفی

کرده و نام شکنجه را نیز به تعزیر تغییر داده تا از این طریق این احساس بد را منتقل نکند که حکومت افراد را شکنجه می‌کند. حکومت دینی افراد را «شکنجه» نمی‌کند بلکه احکام الهی را اجرا می‌کند و ...

در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که برخی از والدین، خود همواره دچار استرس و نگرانی هستند تنها زورشان به فرزندان خود می‌رسد و آن‌ها مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار می‌دهند.

در خصوص تنبیه دانش‌آموزان همه‌چیز به بررسی تخلف خاطیان در آموزش و پرورش یا برخوردهای اداری با معلم خاطی محدود نمی‌شود و در صورتی‌که تنبیه بدنی به حدی باشد که موجب جنایت شود، اولیای دانش‌آموز به‌عنوان اولیای دم حق دارند تا با مراجعه به دادسرا، مجازات خاطی و حسب مورد قصاص یا دیه جنایت وارد شده را مطالبه کنند. اما آیا این شکایت نتیجه خواهد داد یا نه؟ بستگی دارد به موقعیت معلم. اگر معلم خاطی، حکومتی و حزب‌اللهی باشد قطعاً حق با اوست و دانش‌آموز باید کتک اسلامی را می‌خورد تا ادب شود!

مهم‌تر از همه، سیاست‌های اجتماعی حکومت اسلامی متمرکز است بر بسط و ریشه دواندن تبعیض، بر ساختن جامعه‌ای مطیع و برده‌وار، حذف زنان از عرصه عمومی، اعمال نظارت همه‌جانبه و تمامت‌خواهانه در جامعه، تقدیس تنبیه فیزیکی و خشونت، و تداوم فقر و بی‌عدالتی. بنابراین هر کسی کمترین اعتراضی به حکومت داشته باشد به‌عنوان محارب با خدا شناخته شده و احتمال دارد اعدام شود.

این سیاست‌های وحشیانه حکومت اسلامی با شدت بیش‌تری اعمال می‌شوند و دستگاه رهبری و شورای نگهبان و مجمع تشخیص و مجلس و غیره نیز در چارچوب همین سیاست‌ها بر عملکرد کل حاکمیت نظارت دارند.

حکومت اسلامی و ایدئولوژی اسلامی آن، نافی نهادهای مستقل میان مردم در جامعه و پی‌گیری مطالبات از مجرای نهادهای صنفی، تخصصی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند. حکومت اسلامی، همواره جامعه را بدون تشکل و سازمان‌یافتگی و اتحاد خواسته تا اولاً همه عمکردهای حاکمان به مردم نسبت داده شود، ثانیاً نیروهای بسیج و لباس شخصی و اعمال آن‌ها همان نهادهای مردمی معرفی شوند.

حکومت اسلامی، همواره در حال تخریب نهادهای مدنی مستقل و تاسیس و تقویت نهادهای شبه‌مدنی بوده است. در برابر هر نهاد مستقلی که با مکافات زیاد شکل گرفته یک نهاد شبه‌دولتی با کمک دولت ایجاد شده است. انبوهی از نهادهای ظاهراً مستقل نیز با تمرکز در حوزه‌های سیاسی و دینی شکل یافته و از منابع دولتی استفاده می‌کنند و اوامر حاکمیت را به حالت اجرا درمی‌آورند. در فهرست موسساتی که از دولت مستقیماً پول می‌گیرند، نام موسسه‌های رنگارنگی مانند بنیاد حمید مولانا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بنیاد بوعلی سینا، موسسه آموزشی امام خمینی قم (مصباح)، موسسات مصباح‌الهدی و سفینه‌النجات، کانون نویسندگان قم، انجمن قلم و...، هر کدام سهم‌های چند میلیارد تومانی از بودجه دولت را می‌بلعند. اما جمعه‌ها نیز باندهای مختلف خود را دارند.

در پیش‌گیری از جرم و برخورد با مشکلات اجتماعی، تنها سیاست حکومت توسل به زور و تنبیه و خشونت و ارباب است. برای حل مشکل دزدی باید دست قطع کرد. راحل مشکل روابط جنسی بیرون از چارچوب خانواده سنگسار است. راحل مشکل اعتیاد شلاق و اردوگاه‌هایی مثل کهریزک‌ها است. راحل مشکلات سیاسی، تیراندازی به مردم و شکنجه و تجاوز است. راحل مشکل خانواده‌ها سلطه مردان بر زنان و کودکان تا حد تنبیه بدنی است. راحل مشکل فساد نیز اعدام مفسدان اقتصادی است. بنابراین، هر آنچه که هست تنبیه و زورگویی و آدم‌کشی است.

با گذشت بیش از چهار دهه از عمر حکومت اسلامی، بیش از هشتاد درصد مردم ایران در فقر و نداری و حتی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. تورم بالای ۵۰ درصد است. حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی، گورخوابی و کودک خیابانی و... عادی شده است.

اگر این حاکمیت جانی و سیاست حاکم بر آموزش و پرورش و نهاد خانواده را کنار بگذاریم حتی در میان نیروهای سیاسی در خارج کشور هم می‌بینیم نشانی از تشویق وجود ندارد هر آنچه که هست تحقیر و توهین و افتراست. اگر فعالیت‌های شما نود و نه درصد مثبت باشد کسی تشویق نمی‌کند اما کافیست کمی لغزش پیدا کنید آن‌گاه حتی گرایش‌های نزدیک هم آن‌چنان حمله‌ای را به تو آغاز می‌کنند که مات و میهوت انگشت به دهن می‌مانید! بنابراین فرهنگ غالب برای جامعه ما از نهادهای خانواده و آموزشی گرفته تا حاکمیت و نیروهای اپوزیسیون نه تشویق، بلکه اغلب تنبیه به عناوین مختلف است.

متأسفانه هنگامی که احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون به‌هر دلیلی دچار انشعاب می‌شوند رفقای که دهه‌ها با هم زندگی و مبارزه کرده بودند یک‌شبه دشمن همدیگر می‌شوند و آن‌چنان به همدیگر پرخاشگری و توهین‌های زشت می‌کنند که انگار تا دیروز سیاست‌های مشترکی را دنبال نکرده بودند.

لازم به تأکید است که افشاگری با انتقاد تفاوت ریشه‌ای دارد. افشاگری این است که تصمیم گرفته شده طرف مقابل را به‌هر دلیل رسوا و بی‌اعتبار سازد. اما هدف نقد سازندگی هم‌زمان احترام به شخصیت فرد مورد نقد قرار گرفته است. هدف نقد هرگز تخریب نیست بلکه برعکس، سازندگی و بالندگی است. نقد علم و آگاهی و شعور انسان را بالا می‌برد. نقد به‌معنای سنجش یک دیدگاه براساس ترازوی منطقی و تعیین اعتبار، صحت و دقت آن بر مبنای ملاک‌های عینی و همگانی است. بنابراین انتقاد کردن به معنای عیب و ایراد گرفتن و افشا کردن نیست. معنای انتقاد، محک قرار دادن و به وسیله محک‌زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است. هدف نقد تخطئه صاحب نظریه نیست، بلکه مقصود از آن سنجش آراست. به این دلیل، رشد علم و توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه، سخت محتاج نقد بی‌طرفانه آثار، مقاله‌ها و آراء و آثار است. نقدکردن و نیز نقدپذیری، دو توانایی مهم است که علاوه بر دانش و مهارت بر عقل و منطق نیز استوار است.

البته رهایی از این فرهنگ توهین و تحقیر و اهانت و خشونت، با کار زیربنایی فرهنگی پیگیر امکان‌پذیر است و دستور و امر و نهی و فرمان‌های دولتی کارساز نمی‌باشد. البته پیش‌شرط جا انداختن چنین فرهنگی در جامعه کنونی ایران، تغییر حاکمیت است. در چنین روندی است که تنها با کار فرهنگی و اجتماعی انسان‌دوستانه، آزادی‌خواهانه، عدالت‌جویانه، تشویق‌آمیز از درون خانواده، کودکان، مدرسه و آموزش عالی گرفته تا به‌کارگیری همه رسانه‌های اجتماعی، جامعه می‌تواند در آینده سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزند و به هیچ حکومتی، به‌ویژه حکومت‌های مستبد و زورگو، تن نمی‌دهد!

جمعه هجدهم شهریور - سنبله - ۱۴۰۱ - نهم سپتمبر ۲۰۲۲